الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد(ص) و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنت الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین.

بعد از بررسی مساله عقل گرایی و خردگرایی در قرآن و پاسخ به اشکال اگوست کنت و سؤالات جامعه شناسان غربی و اندیشمندان غربی در ارتباط با مراحل مختلف تاریخی بشر، باید به بحث اصلی یعنی مسئله زن بپردازیم. البته مسئله زن را نیز تا اینجا بررسی کردیم که چرا اولین انسان مرد بوده و خلقت او بر خلقت زن تقدم پیدا کرده و آیا این تقدم، به این دلیل است که خلافت الهی و جانشینی خدا اختصاص به مرد دارد؟ چرا که مفاد آیه، نشان می­داد که «علم ادم الاسماء کلها». بعد هم گفته شد که طبق آیه شریفه سوره علق، خلافت اختصاص به آدم ندارد؛ کرامت الهی در عالم شدن "انسان" است. «علم الانسان ما لم یعلم» پس کرامت الهی متوجه بنی آدم و متوجه انسان است. گفته شد که زمانی می­توانیم از آیه شریفه استفاده کنیم که در کرامت الهی مذکر بودن یا مونث بودن دخالت نداره، زمانی می­توانیم این مسئله را خوب استدلال کنیم که بتوانیم علت نبی نشدن زن و علت نهایی تقدم خلقت مرد بر زن را بیابیم. به همین جهت باید به چند سؤال پاسخ بدهیم. آیا سرشت و طینت زن و مرد یکی است؟ آیا گناه اول، گناه زن بوده است؟ اگر این دو سوال به خوبی بررسی شود و بتوانیم پاسخ بسیار منطقی و روشنی به این دو سوال بدهیم یعنی بتوانیم ثابت کنیم که سرشت و طینت زن و مرد یکی است و به اصطلاح زنان، از سرشتی پست­تر از سرشت مردان خلق نشده اند و گناه اول هم گناه زن نبوده؛ از رهگذر پاسخ به این سوالات می­توانیم این سوال را بررسی کنیم که چرا زنان نبی نمی­شوند و در مرحله بعد، به این سوال مهم بپردازیم که آیا زن برای مرد و مقدمه وجود اوست؟ و به عبارت بهتر زن فرع وجود مرد است؟ این تکته بسیار مهم در جهان بینی اسلامی ما در ارتباط با شخصیت و جایگاه زن نقش بسیار مهمی را ایفا می­کند.

برای پاسخ دادن به این سوالات همانند بحث­های گذشته، بهترین مرجع ما آیات قرآن کریم است. در آیات قرآن، داستان خلقت آدم –اولین آیاتی بود که بررسی شد- بحث مسئله گناه اول و مسئله سرشت زن و مرد و رابطه زن و مرد با شیطان و آلودگی­ها خوب تبیین شده است. در دو سوره این بحث مطرح شده است. یکی سوره بقره و دیگری سوره اعراف. در آیات سوره بقره در ادامه آیاتی که خوانده شد -یعنی آیه سی ام به بعد- فرمودند که «و إذ قلنا للملائکة اسجدوا لادم فسجدوا إلا إبلیس أبی واستکبر و کان من الکافرین» ملائکه بر آدم سجده کردند؛ چون فعلا خلافت با آدم است «و قلنا یا ادم اسکن أنت و زوجک الجنه» آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید «و کلا منها رغدا حیث شئتما» از نعمات الهی در بهشت هر طور که خواستید، هر جا که خواستید، هر نوع نعمتی که خواستید استفاده کنید. «و لا تقربا هذه الشجره فتکونا من الظالمین» اما به این درخت نزدیک نشوید که اگر نزدیک شدید از ظالمین خواهید بود. در بحث­های قبل گفته شد که این درخت، درخت علم نبوده زیرا علم را به آدم داده بودند. با توجه به «فتکونا من الظالمین» می­شود فهمید. در آیات بعد هم می­خوانیم و کاملا روشن خواهد شد که این درخت، درخت گناه و آلودگی است. در قرآن کریم در آیات مختلفی به این مطلب اشاره شده است که هر کس گناه کند و از حدود الهی خارج شود ظالم است. لذا در آیات امامت و ولایت -که انشاءاله بعدا در داستان ابراهیم می رسیم- وقتی به ابراهیم ندا کرد که «إنی جاعلک[[1]](#footnote-1) للناس إماما» ابراهیم سوال کرد و «من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین» عهدم به ظالمین نمی رسد. ظالمین چه کسانی هستند؟ قرآن معنا می کند: «و من یتعد حدودالله فقد ظلم نفسه» هر کس از حدود خداوند تعدی وتجاوز کند به خودش ظلم کرده است. همانطور که هر کس از حدود الهی نسبت به دیگران تعدی کند، به آنها ظلم کرده است. ظلم یعنی گناه و تعدی از حدود الهی. این درخت درختی است که اگر نزدیک شدید و استفاده کردید، گناه­کار خواهید بود، آلوده خواهید شد و ظالم خواهید بود. قطعا درخت علم نیست و با تعبیر بسیار زیبای قرآن کاملا معلوم می­شود که درخت گناه و آلودگی است.ضمناً روشن می­شود که قبل از نزدیک شدن به این درخت آدم و حوا ظالم نبودند لا تقربا، فتکونا.

در ادامه آیات سوره بقره می فرماید «فأزلهما الشیطان» زلت یعنی لغزیدن. شیطان اونها رو لغزاند، وسوسه کرد، لغزیدند و در مسیر گناه افتادند. «فأزلهما الشیطان عنها فأخرجهما مما کانا فیه» شیطان هر دو را وسوسه کرد، فأخرجهما. یعنی اصلا اینطور نبوده است که حوا، شیطان را از بهشت بیرون کند. شیطان، حوا و آدم را از بهشت بیرون کرد. شیطان وسوسه را در هر دو ایجاد کرد، گناه توسط هر دو اتفاق افتاد و اخراج از بهشت به واسطه شیطان برای هر دو بود. هیچ­کدام سبب بدبختی دیگری نبودند، شیطان هم سبب بدبختی هر دو بود. در آیات سوره اعراف مفصل­تر به این داستان می­پردازد و هماهطور که مشخص شد تاثیرات بسیار مهمی در انسان شناسی قرآنی دارد. «قال فبما اغویتنی...» شیطان به خدا گفت خدایا حالا که اغوا شدم و به واسطه خلقت آدم گمراه شدم و با سجده نکردنم از امتحان الهی مردود شدم «...لاقعدنّ لهم صراطک المستقیم» بر سر راه آنها در صراط مستقیم می­نشینم. مفسرین خیلی زیبا استفاده می کنند یعنی هر کس که در صراط مستقیم است باید از شیطان بترسد اما اگر کسی در صراط مستقیم قرار ندارد خودش شیطان است خودش باعث گمراهی دیگران است. پس هر کس که در صراط مستقیم قرار گرفت، نگرانیش شروع می­شود لاقعدنّ لهم می نشینم از برای آنها صراطک المستقیم. «ثم لاتِیَنَّهُم من بین أیدیهم و من خلفهم و عن أیمانهم و عن شمائلهم و لاتجدوا أکثرهم شاکرین» خدایا من به سراغ آنها می­آیم، لاتینهم من بین ایدیهم از روبرو و من خلفهم از پشت سر و عن أیمانهم از سمت راست و عن شمائلهم از سمت چپ. که در روایت معروف است که صدای فرشته ها بلند شد: خدایا با وجود این شیطان بنی آدم به جایی نمی رسد، شیطان در صراط مستقیم، از راست و چپ و جلو و عقب به سراغ انسان می­رود، در آیات دیگر هم داریم که شما شیطان را نمی بینید اما شیطان شما را می بیند گفتند خدایا اینها که شیطان را نمی بییند، شیطان هم که می­بیند و از راست و چپ و جلو و عقب به سراغشان می­رود، پس اینها از کجا بروند؟چطور می توانند هدایت بشوند؟ ندا رسید که شیطان از این جهات شش گانه دو جهت را ذکر نکرده؛ یکی جهت بالا دیگری جهت پایین. بالا با دعا و پایین با سجده. اگر کسی توانست با جریان حیاتش را با دعا و سجده پیوند بزند، امید هست که این وسوسه ها و بدیهای شیطان در او اثر نکند.

«قال اخرج منها» خداوند شیطان را بیرون کرد. سپس فرمودند: «لاملأن جهنم منکم أجمعین» من جهنم را از شما، از تو و پیروانت، پر می­کنم. یا ادم اسکن أنت و زوجک الجنه» آدم تو و همسرت در بهشت[[2]](#footnote-2) ساکن شوید. «فکلا من حیث شئتما و لاتقربا هذه الشجره فتکونا من الظالمین» که این قسمت را در سوره بقره خواندیم. «فوسوس لهما الشیطان» شیطان هر دو را وسوسه کرد، نه اینکه حوا آدم را وسوسه کرد. «فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ماووری عنهما من سوءاتهما و قال ما نهاکما ربکما عن هذه الشجره ...» گفت چرا خدایِ شما، شما دو نفر را از این درخت نهی کرده است؟به خاطر اینکه اگر می­خوردید فرشته می­شدید و ابدیت پیدا می کردید. «إلا أن تکونا ملکین أو تکونا من الخالدین و قاسمها إنی لکما لمن الناصحین» برای هر دو قسم خورد، قاسمهما انی لکما... بدرستی من ِشیطان برای هر دویِ شما لمن الناصحین. «فدلاهما بغرور» دلّاهما هر دو را دلالت کرد نه یک نفرشان را. نه اینکه حوا آدم را دلالت کرد، نخیر. روایت داریم راه دلالت هم غرور و تکبر است. غرور و تکبر راه دلالت شیطان است، لذا سجده راه فرار است. چون سجده در پیشگاه خدا راه تکبر را می بندد. هر کس تکبر کند از اصحاب شیطان است و آغاز آلودگی است. «...فلما ذاقا الشجره...» هر دو چشیدند. «...فناداهما ربهما...» خداوند تا اینجا می­فرمود یا آدم، اما از اینجا به بعد فرمود ناداهما ربهما. تا قبل از این فقط آدم را صدامی­زد، چون آدم پیغمبر بود -که بعدا باید علت پیغمبر بودنش را بگوییم- اما از این جا به بعد خدا هر دو را صد زد، چون در مسیر گناه وقتی آدم میخواهد برگردد خدا از همه به او نزدیکتر است. واسطه­ای ندارد. این انسان شناسیِ عجیبِ قرآن است. ادم با اینکه پیغمبر خداست قبلا که می­خواست دستور خدا رو منتقل کند، خداوند ندا می­کرد یا آدم اسکن، اما وقتی می­خواهند برگردند؛ «ناداهما ربهما ألم أنهکما عن تلکما الشجره» مگر شما را از این شجره نهی نکردم؟ «وأقُل لکما إنَّ الشیطان لکما عدوٌّ مبین» و گفتم شیطان دشمن هر دوی شماست. وقتی ندا و دعوت الهی از درون آنها برخواست و ارتباط مستقیم هم با خدا برقرار کردند «قالا ربنا ظلمنا أنفسنا» همان ظلمنایی که گفتیم هر کس گناه کند به خودش ظلم کرده است، «ظلمنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین» خدایا اگر ما بخشیده نشویم دچار خسران و زیان و ضرریم. قرآن می فرماید بدانید هیچ استثنایی نسبت به اینکه حوا پیش قدم باشد، حوا جریان سازی کند، حوا آلودگی ایجاد کند نبوده است. ابدا اینطور نبوده. تا اینجا داستان آدم و حواست. «یا بنی ادم لایفتننَّکم الشیطانُ کما أخرج أبویکم» بنی آدم، شیطان شما را به فتنه نیندازد همانطور که پدر و مادر شما را با فتنه آلوده کرد. قرآن هم نسبت به شخص آدم و حوا خیلی هشدار میدهد که شیطان آدم را فریب داد، شیطان حوا را فریب داد؛ نه اینکه حوا آدم را فریب داده باشد و هم به بنی آدم، به فرزندان آدم هشدار می­دهد که شیطان فریبتان ندهد. بدانید شیطان فریب میدهد، نه زن. هم در مورد خاص شیطان فریب دهنده است، هم در مورد عام فریب دهنده شیطان است. هم در مورد خاص اخراج کننده شیطان است، کما اخرج ابویکم، هم در مورد عام.

مرحوم مطهری در این کتاب خیلی عالی کار کردند. توانستند تصویر خوبی از همین ارائه کنند که قرآن با عظمت و به صورت عجیبی توانسته در ذهن انسانها این بدبینی به جنس زن و تهدید جنس زن و آلوده معرفی کردن شخصیت زن را ریشه کند. لذا مجموعه آثار جلد 19 صفحه 130 ودر کتاب "نظام حقوق زن در اسلام" صفحه 116 بخشی از کتاب مرحوم آقای مطهری را که در دو جلسه سه-چهارساعته برای شما توضیح میدهم، همین قسمت را بخوانیم.

«مقام زن در جهان بینی اسلامی»

«اما قسمت اول. قرآن تنها مجموعه قوانین نیست. محتویات قرآن صرفاً یك سلسله مقررات و قوانین خشک بدون تفسیر نیست.» مقررات خشک بدون تفسیر یعنی ایدئولوژی، یعنی قرآن فقط باید و نباید نیست، فقط قانون نیست. «در قرآن، هم قانون است و هم تاریخ و هم موعظه و هم تفسیر خلقت و هم هزاران مطلب دیگر. قرآن همان طوری كه در مواردی به شكل بیان قانون دستورالعمل معین می كند [باید و نباید مشخص می کند] در جای دیگر وجود و هستی را تفسیر می كند، [یعنی جهان بینی] راز خلقت زمین و آسمان و گیاه و حیوان و انسان و راز موتها و حیاتها، عزتها و ذلتها، ترقیها و انحطاطها، ثروتها و فقرها را بیان می كند.

قرآن كتاب فلسفه نیست، اما نظر خود را در باره ی جهان و انسان و اجتماع- كه سه موضوع اساسی فلسفه است- به طور قاطع بیان كرده است. [ای کاش خدا را هم مطرح می کردند، چون خدا هم محور اصلی این جریان است. خدا، جهان و انسان. انسان چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعیش. قرآن میگوید خدا مبدأ آفرینش است؛ همه چیز را برای انسان خلق کرده و انسان هم خلیفه خداست. یعنی سه محور درست می­کند. جامعه هم باید به خلافت برسد. روز اول آدم به خلافت رسید اما جامعه به خلافت نرسید. جامعه بعد از دوره جوانی و در دوره پختگی به خلافت می­رسد.بحث مهدویت که در جلسه قبل گفته شد. آدم خلیفه شد اما هنوز جامعه به خلافت نرسیده، هنوز دوره جوانی و افساد است. دوره خلافت جامعه، دوره اصلاح جامعه زمانی می­رسد که حسین(ع) حکومت کند. حسین(ع) مصلح جامعه است. در روایات داریم با آمدن امام زمان(عج)، امام حسین(ع) حکومت می­کند. آن دوره، دوره اصلاح است. -یعنی هر چه ما میگوییم را تحریف می کنید، بعد میگویید روایات هم مطابق همان است. آدم تازه متوجه ابعاد دین میشود-. وقتی یک بار فرد خلافت می کند و یک بار جامعه خلافت می­کند. جامعه وقتی به خلافت می­رسد که انسان کامل خلافت کند. انسان کامل یعنی مهدی(عج)، انسان کامل یعنی سیدالشهدا که مصلح جامعه است؛ وقتی سیره علی خلافت کند وقتی سیره رسول خدا خلافت کند جامعه به خلافت می­رسد. وقتی این تحلیلها را درباره آیات قرآن بررسی می کنیم، تازه به عظمت قرآن پی­می­بریم.

«قرآن به پیروان خود تنها قانون تعلیم نمی­دهد و صرفاً به موعظه و پند و اندرز نمی­پردازد بلكه با تفسیر خلقت به پیروان خود طرز تفكر و جهان­بینی مخصوص می­دهد. [ما هم میخواهیم در کلاس برای شما جهان­بینی ایجاد کنیم.] زیربنای مقررات اسلامی در باره امور اجتماعی از قبیل مالكیت، حكومت، حقوق خانوادگی و غیره همانا تفسیری است كه از خلقت و اشیاء می­كند.[ این زیربنا است ولذا عرض کردیم روال طبیعی مرحوم مطهری را باید از جهان­بینی شروع کرد.] از جمله مسائلی كه در قرآن كریم تفسیر شده موضوع خلقت زن و مرد است. قرآن در این زمینه سكوت نكرده و به یاوه گویان مجال نداده كه از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و مبنای این مقررات را نظر تحقیرآمیز اسلام نسبت به زن معرفی كنند. اسلام، پیشاپیش نظر خود را در باره ی زن بیان كرده است.

اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن در باره ی خلقت زن و مرد چیست، لازم است به مسأله ی سرشت زن و مرد بپردازیم [که ان شاء الله سرشت را که بحث اول است اشاره می­کنیم. بعد می فرماید:] یكی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی كه در گذشته وجود داشته است و در ادبیات جهان آثار نامطلوبی بجا گذاشته است این است كه زن عنصر گناه است، از وجود زن شر و وسوسه برمی خیزد، زن شیطان كوچك است. می گویند در هر گناه و جنایتی كه مردان مرتكب شده اند زنی در آن دخالت داشته است.[به دروغ! قرآن کریم این کار را ریشه کن کرد. ادبیات ادیان تحریف شده و ادبیات قدیم بشر این تصویر را ایجاد کرد. زن را تحریف کردند، گناه مال زن است، گناه اول گناه حواست؛ اینطور نیست. "فازلهما الشیطان و قاسمها إن الشیطان لکما عدوٌّ مبین،أخرجکما کما أخرج أبویکم" شیطان شما را به فتنه نیندازد و بیرون نکند، همانطور که پدر و مادرتان را به فتنه انداخت. شیطان این کارها را کرده است.

بحث بعدی با این سوال مطرح شد که آیا سرشت و طینت زن و مرد یکی است؟ قرآن صریحاً در چندجا اشاره می­کند. یکی از جاهایی که قرآن اشاره می­کند که سرشت و طینت زن و مرد یکی است، آیه اول سوره نساء است که آقای مطهری هم آدرس دادند.«اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها» ای مردم تقوای الهی داشته باشید، تقوا از خدایی که شما را از نفس واحده­ای آفرید و از آن نفس همسر او را خلق کرد. من نفس واحده یعنی حضرت آدم و خلق منها، از همان نفس همسرش را خلق کرد. از خودش، از جنس خودش، از طینت خودش، از سرشت خودش. پس طینت و سرشت زن و مرد دو طینت نیست، دو سرشت نیست. یا درآیات معروف سوره روم «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجا لتسکنوا إلیها و جعل بینکهم موده و رحمه». فرق این آیه و آیه بالا این است که آیه بالا درباره آدم و حوا بود اما این آیه درباره همه است. قرآن بسیار دقیق است. در داستان آدم و حوا فرمود حوا آدم را فریب نداد بعد فرمود یا بنی آدم شیطان شما را فریب ندهد همچنان که پدر و مادرتان را شیطان فریب داد. پس هم در حوا و آدم گناه اول را حوا انجام نداده است هم در بقیه. هم در آدم و حوا، حوا از جنس آدم است هم در بقیه. «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجا لتسکنوا إلیها» تا اینکه آرامش پیدا کنید «و جعل بینکم موده و رحمه» بعد هم بین شما مودت و محبت و عشق و علاقه قرار داده است. پس آیات خدا این است که از جنس شما برای شما ازواجی خلق کرد تا آرامش پیدا کنید. بعد می­بینید که آرامش زمینه ذکر و رحمت الهی را همیشه فراهم می­کند. بعد که آرامش پیدا کردید از راه مودت و رحمت و عشق و علاقه طرفینی، نه زن آلوده است نه مرد آلوده است، نه در محبت و مودت زن و مرد آلودگی وجود دارد؛ همه از آیات خداست. از آیات خدا این است که زن­ها و مردها را از جنس واحد با علاقه متقابل برای ایجاد آرامش خلق کرد. این از آیات الهی است. برخلاف تمام تفکراتی که در مسیحیت تحریف شده، در زهد منفی، در جریانات اخلاقیِ افراط و تفریطی است، قرآن می­گوید از آیات الهی محبت و مودت و رحمت و عشق و ارتباط زن و مرد است. پس هیچ مشکلی ندارد، ارتباط با زن آلودگی نمی­آورد. ان شاء الله ادامه این بحث به سؤال سوم می­رسیم که عرض کردم که آیا زن برای مرد است؟ فرع مرد و مقدمه مرد است؟ یا اینکه زن و مرد مکمل همند؟ اصل مکملیت در قرآن –که بسیار عالی است- تا زن و مرد در کنار هم قرار نگیرند "لتسکنوا الیها" و آرامش تحقق پیدا نمی­کند، تا آرامش و سکنای لازم تحقق پیدا نکند، مسیر کمال انسان به سوی خدا طی نمیشود. این از آیات الهی است. اصل سوم را بعدا باید بررسی کنیم. لذا اسلام اعلام می­کند که هر کس ازدواج می­کند نصف دینش کامل می­شود. چون نصف مسیر مرد و نصف مسیر، زن است. پیوند ازدواج این را کامل می­کند. جریان خلقت اینگونه است، چون هر کدام به تنهایی ناقص است. این سازمان بسیار عجیب اسلام برای خانه و خانواده است اما بعدا میگوییم که باید از این سازمان حفاظت بکنیم. این سکنی را باید حفاظت کرد، این جریان عمیق را باید هدایت و تقویت کرد. تا بفهمیم مسیری که انسان شناسی قرآنی تصویر می­کند به کجا می­انجامد.

پس تا الان نتیجه می­گیریم که از نظر قرآن هیچ آلودگی در جنس مرد و هیچ آلودگی در جنس زن و هیچ آلودگی در ارتباط الهی زن و مرد نیست. تا این ارتباط از آیات الهی است هیچ مشکلی ندارد.[[3]](#footnote-3)

با این تحلیل، اکنون زمینه این سوال ایجاد می­شود که اگر زن آلوده نیست، اگر ارتباط زن و مرد آلودگی ایجاد نمی­کند پس چرا زن پیغمبر نمی­شود؟ آیا زن، فاقد کمالی از کمالات است؟ چون سرشت واحد، از نظر منطقی مقتضی این نیست که همه کمالات را با هم داشته باشند. سرشت، واحد است اما ممکن است این سرشت در مسیری رشد کند و در مسیر دیگری رشد نکند. باید ثابت کنیم که این سرشت واحد می­تواند در مسیر مشخص به همان نتیجه­ای برسد که مرد می­رسد. سپس مشخص کنیم که چرا زن پیغمبر نمی­شود. اگر ثابت کنیم که(41:49) پیغمبر نشدن زن به دلیل شرافت و برتری نیست می­شود تقدم زمانی. این مطلب خیلی مهم و نیازمند تحلیلی دقیقتر و عمیق­تر است.

توقع ما از برگزاری این جلسات این است که جریان فکری ما در ارتباط با زن و مرد و انسان عوض شود تا زمینه حرکت به سوی پختگی جامعه و تاریخ فراهم شود ان شاء الله.

1. . به آدم هم فرمود «إنی جاعل فی الأرض خلیفه» امامت و خلافت با ماده جعل است. جاعلٌ، جاعلک للناس اماما. [↑](#footnote-ref-1)
2. اینکه بهشت، بهشت اصلی است باغ است، هر چه هست اینها نکات بسیار مهمی است که در بحث­های انسان شناسی مورد نظر ما نیست.. [↑](#footnote-ref-2)
3. چرا مسیحیت اینگونه دین را تحقیر کرد؟ ضربه زد، آلودگی ایجاد کرد. واقعا فکر بشر از خانواده دینی و رابطه دینی زن و مرد منحرف شد. این تحریف­ها در دوره کودکی بشر است. ما الان نمی­دانیم حضرت مسیح کی متولد شده است و نمی­دانیم انجیل حقیقی چیست و کجاست؛ همانطور که تورات را نمی­دانیم. خودشان هم ادعا ندارند. بشر آن زمان مشکلاتی داشته است، لذا الان تنها کتاب متقن آسمانی قرآن است. [↑](#footnote-ref-3)